

اندرز خسرو قبادان انوشیروان

به نام یزدان

بخت نیک

دخترین گویند که انوشه روان خسرو قبادان، بهنگامی که به روزهای پهلانی زندگی رسیده بود، پیش از آنکه جان از تنش جدا گردد، برای جهانیان به اندرز و سفارش گفت که:

آن بهنگام که جان من از تنم جدا شود، تخت مرادارید و به سرای پهلانی ام بسرید، و به کور به بنید و جهانیان را بانگ زند که

ای مردم! از گناه کردن بپرسید و در کار نیک ورزیدن کوشا باشید. خیر و مال کیتی را خوار شمارید.

زیرا این جان تن است که به این تن (جهان) بود.

بهین مردم تاسی کام بیشتر به او نزدیک نمی شدند. در حجاب و حرز زمان پارسی و خیر کیتی پیغزود.

چه بسا امروز از بهر ناپاکی اتن مرده اش احرا کس دست بر او بندد، او را باید به آیین بر شوم^۱ بشویند و پاک گردانند. یا اگر نه، نخواهند گذاشت برای نیش^۲ و نیایش، به همپرسی و دیدار بان و میکان برود.

دیروز از سگوه سروری دست به کسی نمی داد. چه بسا امروز از بهر ناپاکی، کسی بر او دست نمی نهد.

مردان جهان آشتی پذیر باشید. در زندگی و فرمانداری و کار فریانی باندیشه راست و درست و کار ورزی پیش بروید و در کار و یاری جهانیان کوشا و زیرک باشید.

آیین^۳ و اندازه در کارها را نگاه دارید و در کار و دادستان^۴ راد و بخشیده و پیرو راستی باشید؛ و باراست نشان و در سخنان هم سخن شوید.

به پند و سخن اندرز گویان گوش فرادید و در برنامه^۵ و کارها به اندازه به کار گیرید.

به بهر و دارایی خود (در زندگی) خرسند باشید و بهر و دارایی دیگر کسان را نرباید.

در هوش و یاری به درویشان و نیازمندان سست نباشید و شانه تسی نکنید.

بگریه که چگونه سروری و بزرگی کیتانی بر بوده میشود، مال و خواسته تمی رود. خیر و مال انبه و ستر و کلان، عشق، دشواری و درویشی گذرا است.

ایخان زندگی کوتاه است، آنجابه راه (در سخاری) بسی دور.

بیاوردی سخت و داد خواهی موشکافانه خواهد بود؛ و داور، راستین و درست.

کار نیکو و نیکوکاری از راه و ام گرفتن به دست نمی آید^۵.

نیایش و پیشکش^۶ به داوران هم کارایی نخواهد داشت و کار ساز نخواهد بود.

تن و روان را پذیرایی کردند، جز اینکه کار نیک کرده باشد. و گرنه نمیتوان از پل چینه و گذشت^۷.

آخوند ادرانی راست و درست چون مهر و رشن^۸ داور می کنند.

...

میانی کرو داد خواه و بخشش خواه دیگران باش تا گردمانی^۸ بشوی.

کسی را ریشخند مکن تا فریبند باشی. چرا که میتوان در حر جابو برای حر کس، نیک بودیا و ارونه آن.

کیستی را مانند ممانسرای ماه دار، و زندگی (تن) را آسان گیر. یکی را برای انجام دادن نگاه دار، و بزه را به رنجش و گذاره. جهان مینو و بهشت، کنش خویشتن است.

آورده اند که بایسته است هر کس بداند:

از کجا آمده ام، برای چه اینجا هستم، و پس به کجا باید بروم، و از من چه خواهند خواست؟

و اینکه من میدانم از پیش او مرز و خدا یارده ام، برای به ستوه رسانیدن دوج و فریکاری اینجا هستم، و باز به پیش او مرز و خدای باید بروم. از من پارسایی و اهلایی باز خواهند خواست.

... خوشکاری دانمان، تحمت خرد آموزی است، و دوویگر ویرایش خیم:

انوشه روان باد خسر و شایسته قبادان!

او که این اندرز و پند آموخت و این فرمان را داد.

! بدبختین بود!

فرجام یافت، به آشتی و شادی

۱- برشونوم: آیین پاکی و پاکسازی پس از دست نهادن بر تن مردگان و نسا.

۲- یزش: ستایش

۳- اصول

۴- کار و دادستان: امور زندگی

۵- خریدنی نیست

۶- بلکفت ورشوه

۷- در باورهای ایرانی و بنا بر تراث دادروان مردمان پس از مرگ سه روز در کنار تن می ماند و بامداد روز چهارم دو ایزد درشن و مهر روان را به سوی سرای واپسین راهنمایی میکنند. روان در گذشته در راه از پل چینود خواهد گذشت. بنا بر کردار در گذشته، گذر از پل آسان یا سخت خواهد بود.

سه ایزد سروش و درشن و مهر دادور و یاری رسان در گذشته خواهند بود.

درشن یارشنو: ایزد درستی و دادگری است. در برابر دزدان و راهزنان و تبهکاران نگهدار مردمان است. بنا بر متن های بازمانده به پهلوی، داوری و سنجش روز واپسین بارشن است. درشن ترازو را برمی گیرد و کردار خوب و بد در گذشته را می سنجد. چون دادگر است گفته ترازو سر مویی نیز بالا و یا پایین نمی شود نه برای درست کردار و نه برای بد کردار. نه برای دارا و نه برای ندار. همگان در برابر سنجش او یکسان خواهند بود. از این رو درشن ایزد ترازو دار سرای پسین و روز داوری است.

مهر یا همیشه یا میترا: مایه همبستگی و پیوند در هستی است. ایزد پیمان و پایداری بر پیمان بسته شده است. مهر ایزد فروغ و روشنائی نیز هاست. چون بر همه چیز روشنائی می افکند، پس هیچ چیز بر او پوشیده نیست. مهر همواره بیدار و نیر و مند است و برای یاری رساندن به راستگویان و برانداختن دروغگویان و پیمان شکنان در تکاپو و تلاش است. کسانی که پیمان می شکنند، مهر در روز یا میثر و درج خوانده می شوند. امروزه آنرا ساده کرده و دروغگو به مهر و پیمان شکن می نامیم. گرچه دروغگویی به مهر فراتر از واژه ها، درج و فریبکاری است.

سروش: ایزد فرمانبری و شنوایی آوای اهورایی است. آوای بیداری در برابر بیداد و بدفرمانی.

۸- گرو دمان: برترین جایگاه بهشت

۹- خیم: شخصیت، اخلاق